

پیامبر شناسی و امام شناسی از منظر عرفان اسلامی

r.eshaqnia isca.ac.ir

سیدرضا اسحاق نیا / استادیار گروه دائرةالمعارف‌های قرآن کریم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۹

چکیده

بهترین و کامل‌ترین تصویر از ابعاد شخصیت وجودی پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ را می‌توان از مبانی و آموزه‌های اصیل عرفانی به دست آورد و آن را در راستای مقصود اصلی روایاتی دانست که بر لزوم معرفت ایشان تأکید می‌نمایند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با اشاره به پاره‌ای از مسائل عرفان نظری درصدد ارائه تصویر یاد شده است. بر پایه این تصویر پیامبر ﷺ و امام ﷺ نه تنها برای عالم عناصر و طبیعت به منزله جان و قلب و نفس‌اند و از این رو، با اذن الهی همه رخدادهای آن تحت فرمان ایشان است، بلکه موجودات عوالم برتر نیز از ظهورات وجوداتشان در آن عوالم محسوب می‌گردند؛ با این توضیح که افتراق میان امامان از یک سو، و پیامبر اکرم ﷺ از سوی دیگر، و نیز میان هر امامی با امام دیگر، در ظاهر و برحسب صورت بوده و این جدایی در عالم طبیعت حاصل گشته است، و گرنه با توجه به باطن و حقیقت، همه آنان در عوالم مافوق با یکدیگر متحدند.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، حضرات خمس، خلافت، ولایت، ختمیت.

براساس دعای معروفی که امام صادق علیه السلام به خواندن آن در زمان غیبت توصیه فرموده‌اند، شناخت خدا لازمه شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله شرط لازم برای شناخت امام و حجت خداست و بدون شناخت حجت خدا گمراهی در دین قطعی است: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۴۶-۱۴۷). همچنین بر پایه روایت مشهور نزد فریقین از پیامبر صلی الله علیه و آله با اختلاف تعبیر، زمین تا روز قیامت هیچ‌گاه از حجت الهی بر خلق خالی نیست و هرکس امام زمان خویش را شناسد مرگی از نوع جاهلی برای او رقم می‌خورد: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» (صدوق، بی‌تا، ص ۴۰۹)؛ بدین معنا که وی در فرصت عمر خود از هدایت و راهبری امام خویش در امر دین و دنیا بی‌بهره می‌ماند و پس از مرگ نیز از سعادت جاوید محروم و به شقاوت ابدی گرفتار می‌گردد، چنان‌که در برهه جاهلیت پیش از بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله غالب اشخاص تحت تأثیر آموزه‌های جاهلی با پرستش انواع بت‌ها در مسیری که برخلاف تعالیم همه پیامبران الهی بوده است گام برداشته و با تقلید از نیاکان خود خویشتن را از هدایت‌ها و راهنمایی‌های وحیانی محروم ساخته‌اند؛ به‌گونه‌ای که با مبعوث شدن پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله نیز بر پیمودن راه باطل خویش اصرار ورزیده و با لجاجت تمام در مقابل دعوت ایشان ایستادگی کردند و بدین‌وسیله دین و دنیا و آخرتشان را تباہ ساختند. به گزارش قرآن آنان با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله را نظاره می‌کردند، ولی بصیرت و شناخت حقیقی لازم را درباره ایشان نداشتند: «وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف: ۱۹۸). بدیهی است برای شناخت لازم از مصداق مشخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام معرفت به اصطلاح شناسنامه‌ای ایشان گریزناپذیر است. راه وصول به این شناخت در پیامبر صلی الله علیه و آله، منحصر به ظهور اعجاز الهی به دست وی و در حال حاضر قرآن عظیم‌الشأن بوده که معجزه باقیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و برای دستیابی به این معرفت در امام علیه السلام باید سراغ تنصیص پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص جانشینان بعد از خود و نیز تنصیص هر امام قبلی درباره امام بعدی رفت؛ آن‌گونه که در جوامع معتبر روایی نقل گردیده است، مانند روایت جابرین عند الله انصاری که درباره اولی الامر در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین پرسید: ما خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را شناختیم و از آنها اطاعت نمودیم، اولی الامری که به اطاعت از ایشان فرمان داده شدیم، چه کسانی هستند؟ حضرت آنان را جانشینان خود معرفی کرده و به نام یک‌یک دوازده امام تصریح فرموده (فاضل مقداد، ۱۳۷۰ق، ص ۵۶) یا روایتی که به نحو تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل گردیده است که درباره امام حسین علیه السلام فرمود: این، امام، فرزند امام، برادر امام و و پدر نه امام است که نهمی ایشان قائم‌شان می‌باشد (حلی، ۱۳۹۹ق، ص ۴۲۳). با این حال این معرفت قشری و سطحی گرچه لازم و بایسته است تا به غیر ایشان در امر رسالت و امامت رجوع نشود، اما بسنده کردن به آن کافی و شایسته نیست؛ چنان‌که برخی از اهل کتاب پیامبر صلی الله علیه و آله را مانند فرزندان‌شان می‌شناختند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (انعام: ۲۰)، ولی موجب ایمان آنها به ایشان نگردید. این معرفت در صورتی که همراه با شناخت حقیقی از شخصیت وجودی و ممتاز پیامبر صلی الله علیه و آله و

امام علیه السلام و نقش و جایگاه بی‌بدیل ایشان در نظام تکوین و آفرینش باشد، با گذر از محدوده‌ی ظاهری از وسعت و عمق لازم برخوردار، و به تبع آن تزلزل‌ناپذیر می‌گردد و در نتیجه برای صاحب آن شناخت همواره تسلیم و تبعیت محض و بی‌چون و چرا از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام در محیط تشریح را در پی خواهد داشت؛ نظیر آنچه عبدالله بن ابی یعفور به محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشت که اگر اناری را از وسط نصف کند و بگوید یک نیمه آن حلال و نیمه‌ی دیگر آن حرام است، بدون هیچ پرسشی قبول خواهد کرد (قمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۴) و در این خصوص تفاوتی میان زنده بودن و نبودن پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام در ظاهر نیست؛ چنان‌که بر حسب روایات، زیارت مضع شریف امام علیه السلام با معرفت به حق وی، موجب قطعی برای بهشتی شدن زائر است و این معرفت، به وجوب اطاعت از امام علیه السلام تبیین گشته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۳۵). پژوهش حاضر با مرور برخی مسائل عرفانی سعی در ارائه نگاه دوم دارد و از این رو، ضرورت و اهمیت آن هرچه بیشتر آشکار می‌شود. همچنین اشاره به برخی مباحث متنوع عرفانی و ساماندهی منطقی آنها در راستای تبیین موضوع پژوهش با یادکرد شواهدی از آیات و احادیث و دعاها و زیارتنامه‌ها و نیز ارائه کدهایی در خلال مباحث که قابلیت شرح و بسط داشته باشند و بتوانند دستمایه پژوهش‌های دیگری در این موضوع گردند، می‌تواند شاخصه ممتاز این پژوهش به‌شمار آید. این پژوهش در دو قسمت سامان می‌یابد: نخست با بیان مقدماتی از عرفان در ارتباط با موضوع شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام آغاز می‌گردد؛ و سپس با ابتدا بر مقدمات مذکور، در قسمت بعدی طی چند نکته اساسی به بیان ویژگی‌های شخصیت حقیقی ایشان، می‌پردازد؛ هرچند مباحث این دو قسمت چنان درهم تنیده‌اند که تفکیک کامل آنها از یکدیگر امکان‌پذیر نیست.

۱. مقدمات عرفانی موضوع پیامبرشناسی و امام‌شناسی

در این قسمت به بیان مطالب متفرقه و گوناگونی می‌پردازیم که در ارتباط با پیامبر و امام‌شناسی از ابواب مختلف عرفان نظری به چشم می‌خورد:

۱. اسمای الهی، رابط میان ذات و ماسوا؛ ذات خداوند با وساطت اسماء و صفات خویش از قبیل علم و قدرت و اراده و ظهور در آنها، در موجودات عالم تأثیرگذار است؛ بدین معنا که ایجاد و پرورش موجودات عالم از سوی ذات احدیت به واسطه اسماء و صفات الهی صورت می‌گیرد و در نتیجه از سویی اسماء و صفات مریبی موجودات‌اند و از سوی دیگر، موجودات، مظاهر اسماء و صفات حق‌اند:

واندر آن تابان صفات ذو الجلال

خلق را چون آب دان صاف و زلال

(مولانا، ۱۳۸۴، دفتر ششم).

چنان‌که اسماء و صفات خود، مظاهر ذات‌اند:

همه اشیا مظاهر اسما

همه اسما مظاهر ذات‌اند

(جامی، ۱۳۴۱، فاتحه الشباب، غزلیات).

سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام در دعای کمیل که خدا را به اسمای وی که ارکان هر چیزی را پُر کرده، سوگند داده‌اند، گواهی بر مطلب مذکور است: «وبأسمائک التی ملأت ارکان کل شیء» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۸۴۴). براین اساس اسماء خداوندی از سنخ حقایق و واقعیات‌اند و نه از قبیل الفاظ و ازاین‌رو، مرتبه‌ای از مراتب هستی را به خود اختصاص داده‌اند که موسوم به مرتبه واحدیت است و اسمای ملفوظه در حقیقت اسمای اسمای حق‌اند. برابر دستور قرآن کریم، خداوند دارای اسمای حسنائی است که وی را به واسطه آن اسمای حسنا باید خواند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف: ۱۸۰) و برحسب روایت کافی اسمای حسنای الهی، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام هستند که عملی بدون معرفت ایشان مقبول درگاه خداوند نیست: «نحن والله الأسماء الحسنی التی لا یقبل الله الا بمعرفتنا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۴).

اسمای الهی خود مراتبی دارند و با نظام خاصی بر یکدیگر مترتبانند و در رأس آنها اسم جامع و اعظم «الله» و پس از آن اسم جامع «الرحمن» است: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (اسراء: ۱۱۰) و سپس نوبت به اسم «الرحیم» می‌رسد (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۸۹). با توجه به ظهور اسما در اشیاء، ترتیب یادشده میان اسما در موجودات عالم نیز تحقق می‌یابد؛ چنان‌که انسان کامل که مظهر اسم «الله» است، بر عقل اول در تحقق مقدم است و عقل اول که مظهر اسم «الرحمن» است نیز بر نفس کلیه که مظهر اسم «الرحیم» است، مقدم می‌باشد.

عقل اول عالمی کلی و وسیع است که همه حقایق عالم، اعم از کلیات و جزئیات در وی به نحو اجمال و بساطت موجودند و نفس کلیه نیز عالمی کلی و گسترده است که شامل حقایق کلیات عالم به نحو تفصیل است (همان، ص ۸۹). عقل اول، نظیر عقل بسیط و ملکه بسیطه علم خاصی از علوم در انسان است که از تدرّب و ممارست با مسائل آن علم برای وی حاصل می‌گردد و حصول آن او را بر ادراک تفصیلی مسائل و قواعد کلی علم موردنظر و نیز استنتاج جزئیات و فروع آن علم از قواعد مزبور، قادر می‌سازد و در نتیجه همه کلیات و جزئیات علم در ملکه آن علم یکپارچه موجودند؛ بدون اینکه کثرتی و ترکیبی در آن ملکه پدید آورند و نفس کلیه، نظیر مرتبه ادراک قواعد کلی علم مخصوصی از سوی انسان به نحو تفصیل و تمایز از یکدیگر است؛ برخلاف معلومات عقل بسیط که تمایزی از یکدیگر ندارند و مانند حروفی هستند که در قوه مرکب نوک قلم جمع‌اند و سپس با نوشتن بر روی صفحه کاغذ از یکدیگر جدا می‌گردند و یا نظیر شمشیر و چاقو و نیزه و زنجیری که پیش از ساخت آنها مانند گله خوابیده در صحرا و دشت، همه در آن جمع‌اند:

از الف تا یاء است در قوه مداد کاتبی کو تا نویسد صاد و ضاد
سیف و سکنین و سنان و سلسله خفته در آهن چو در هامون گله

۲. عالم علم و عالم عین: عالم در لغت مشتق از علامت و در اصطلاح به ماسوای خداوند اطلاق می‌گردد؛ زیرا ماسوا آیات و علامات اسما و صفات الهی‌اند (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۸۹). عالم از آن‌رو که نخست در مرحله علم خداوند تحقق داشته و آنگاه به مرحله عین و خارج راه یافته است، به عالم علم و عین تقسیم می‌شود؛ چنان‌که قرآن

کریم آفرینش بدون علم را غیرممکن دانسته است: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ملک: ۱۴). عرفا به عالم علم، عالم اعیان ثابت‌ه می‌گویند. مقصود از این اصطلاح، اشیا در مرتبه علم ربوبی‌اند که از لوازم اسما و صفات و مظاهر علمی آنها در ذات به‌شمار می‌آیند؛ چنان‌که موجودات عینی و خارجی از مظاهر عینی در خارج از ذات به حساب می‌آیند. اینک با توجه به بطلان طفره در نظام هستی براساس برهان عقلی، موجودات با همان ترتیبی که در عالم علم دارند، در مرحله خارج و عالم عین متحقق می‌گردند:

فَالْكَوْنُ مِنْ نِظَامِ الْكِيَانِ يَنْشَأُ مِنْ نِظَامِ الْرَبَانِي

(سبزواری، ۱۳۶۶، قسمت فلسفه، ص ۱۷۶).

بنابراین عالم عین خود مراتبی دارد که به ترتیب جبروت، ملکوت و ناسوت نامیده می‌شوند و همه آنها به وجود واحد امکانی که مخلوق حق و سایه بلندپایه وی و موسوم به وجود منبسط است، موجودند:

أَيُّ سَايَةٍ مِثَالِ غَايَةِ بِيْنَشِ دَرِ بِيْشِ وَجُوْدِ أَفْرِيشِ

(مکتبی، مثنوی لیلی و مخنون، تحمیدیه)

جبروت عبارت است از عالم ارواح؛ یعنی عالم عقول کلیه و ملائکه عقلی که جامع همه آنها عقل اول است و ملکوت که خود به‌علی و اسفل انقسام می‌یابد، به‌ترتیب عالم نفس کلیه سماوی و عالم مثال است و ناسوت نیز عالم ماده، مُلک و طبیعت است که از طبایع آغاز می‌گردد و به‌صورت جسمیه می‌رسد و نهایتاً به هیولی و ماده منتهی می‌شود.

بنابراین موجودات، نخست در عوالم جبروت و ملکوت تحقق می‌یابند و پس از آن در عالم ناسوت موجود می‌شوند و بدون پیشینه وجودی از عوالم قبلی، وجود آنها در عالم بعدی ناممکن است. ترتیب موجودات در دایره وجود خارجی از برترین مرتبه؛ یعنی عقول قاهره طولیه آغاز، و در نیم‌دایره سیر نزولی به مرتبه هیولا و ماده ختم می‌گردد و در این میان مراتب مُثُل نوریه، یعنی عقول عرضیه متکافئه، نفس کلیه، مُثُل معلقه، یعنی موجودات مثالی، طبایع، یعنی صور نوعیه و صورت جسمیه قرار می‌گیرند:

فَاَهْرَ اَعْلَى مِثْلِ ذِي شَارِقَه فَنَفْسِ كَلِّ مِثْلِ مَعْلَقَه

فَالطَّبْعِ فَالصَّوْرَه فَالْهَيُولَى وَاخْتَتَمَ الْقَوْسُ بِهَانَ زَوْلَا

(سبزواری، ۱۳۶۶، قسمت فلسفه، ص ۱۸).

در قبال عوالم چهارگانه یادشده (اعیان ثابت، جبروت، ملکوت و ناسوت) عالمی است که جامع همه آنهاست و آن، وجود انسان کامل است که به‌تنهایی همه عوالم را دربرمی‌گیرد و اصطلاحاً به «کون جامع» نام‌بردار است: «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (یس: ۱۲).

جَامِ جِهَانِ نَمَا دَلِ اِنْسَانِ كَامِلِ اسْت مَرَاتِ حَقِّ نَمَا بَه حَقِيقَتِ هَمِيْنِ دَلِ اسْت

(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷، ملحقات).

۳. حقیقت انسانی: مراد از حقیقت انسانی، عین ثابت انسان کامل است (فاضل تونی، ۱۳۶۰، ص ۷۸)؛ از آن رو که وی به تمام معنا انسان است و از جهت انسانیت هیچ گونه کاستی و کمبودی ندارد. عین ثابت انسان کامل که در مرحله علم ربوبی از مرتبه واحدیت تحقق دارد، مظهر اسم جامع الله است و همان گونه که اسم جامع در همه اسما ظهور دارد و دربرگیرنده همه آنهاست، حقیقت انسانی نیز در همه حقایق عالم ظهور دارد و نیز شامل همه آنها می شود. براین اساس و با توجه به نشئت گرفتن نظام عینی موجودات از نظام علمی آنها، هر فردی از افراد عالم خواه در وجود علمی و عین ثابت و خواه در وجود عینی و خارجی مظهر انسان کامل است؛ چنان که انسان کامل اصلی، یعنی خاتم انبیاء ﷺ فرمود: «آدم و من دونه تحت لوائی» (قمی، بی تا، ماده «لوی») و یا فرمود: «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶ ص ۴۰۲؛ ج ۶۵ ص ۲۷).

و یا امیرمؤمنان ﷺ فرمود: «کنت مع الأنبياء سرّاً و مع محمد جهراً» (فاضل تونی، ۱۳۶۰، ص ۷۹) و یا اینکه در خطبه البیان فرمود: «انا آدم انا نوح انا ابراهيم انا موسى...» (حائری یزدی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۷۸-۲۱۳)؛ زیرا ولایت هر پیامبری شعبه‌ای از ولایت کلیه‌ای است که آن حضرت داراست و آن حضرت نیز به حسب روحانیت و ولایت کلیه با خاتم انبیاء ﷺ متحد است (فاضل تونی، ۱۳۶۰، ص ۷۹-۷۸)؛ آن گونه که در آیه مباحله، امیرمؤمنان ﷺ نفس نفیس پیامبر اکرم ﷺ شمرده شده است: «وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمُ» (آل عمران: ۶۱) و خود نیز فرمود: «کنت ولیا و آدم بین الماء و الطین» (فاضل تونی، ۱۳۶۰، ص ۷۹)، بنابراین هر پیامبری مظهری از مظاهر جناب ایشان است. در روایتی پیامبر ﷺ به ابن مسعود فرمود: خداوند من و علی و حسن و حسین را از نور قدس خویش آفرید، پس چون اراده انشای خلق خود را فرمود، نور مرا شکافت و از آن آسمان‌ها و زمین را آفرید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۸ ص ۳۱۵). گفتنی است از آن جهت که همه افراد عالم مظاهر انسان کامل اند، تفاوتی میان خداوند و انسان‌های کامل؛ یعنی انبیا و اولیا نیست، جز اینکه ایشان بندگان ویژه خداوندند و به این نکته امام عصر علیه السلام در دعای ماه رجب اشاره فرموده‌اند: «فجعلتهم معادن لکلماتک و ارکانا لتوحیدک و آیاتک و مقاماتک التي لا تعطیل لها فی کل مکان یعرفک بها من عرفک لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک... فبههم ملأت سماءک و ارضک حتی ظهر ان لا اله الا انت» (مفاتیح الجنان، دعاهای هر روز ماه رجب؛ فاضل تونی، ۱۳۶۰، ص ۶۰)؛

۴. کتاب‌های آفریده الهی: هر عالمی کتابی از کتاب‌های الهی است و هر موجودی کلمه است؛ چنان که در قرآن درباره حضرت عیسی ﷺ آمده است: «رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ کَلِمَتُهُ اَلْقَاهَا اِلٰی مَرْيَمَ وَ رُوْحٌ مِنْهُ» (نساء: ۱۷۱)؛ زیرا کلمه برای اظهار امر مکتون و پوشیده وضع شده و موجودات عینی چون هر کدام بر وجود صانع حکیم و اسما و صفات وی دلالت دارند، پس هر کدام امر غیبی را اظهار می نمایند. در میان موجودات، عقول مجرد در قوس نزول و نفوس پیامبران و امامان ﷺ در قوس صعود کلمات تامه وجودی‌اند و در دعا چنین وارد شده است: «عود بکلمات الله التامات»، هر چند به اعتبار دیگری هر موجودی، کلمه تامه وجودی است، چون آنچه را در موجودیت او لازم است داراست؛ حتی هیولا که در حاشیه وجود قرار دارد با لازمش، یعنی قوه و استعدادش موجود است. در دعایی که امام باقر علیه السلام آن را در سحرهای ماه مبارک می خوانند، ابتدا آمده: «اللهم انی اسئلك بکلماتک من اتمها» و سپس گفته شده است «و کل کلماتک تامه» (فاضل تونی، ۱۳۶۰، ص ۵۹-۶۰). براین اساس خداوند با قلم قدرت خویش

کلمات وجودی را در کتاب وجودی هر عالمی نگاشته است. نخستین و برترین کتاب، عالم علم، یعنی عالم اعیان ثابت است که صورت علمی همه موجودات عالم عین و خارج در آن متحقق بوده و ام‌الکتاب است و مظهر آن در عالم عین و خارج، کتاب وجودی عقل اول است که به نحو وحدت و بساطت، مشتمل بر کلمات وجودی همه حقایق عالم، اعم از کلیات و جزئیات است و کتاب وجودی نفس کلیه نیز مظهري دیگر از ام‌الکتاب است که حاوی کلمات وجودی حقایق کلیات عالم به نحو تفصیل است؛ هرچند در اطلاقی دیگر ام‌الکتاب به خود عقل اول نیز گفته می‌شود، چنان‌که نفس کلیه کتاب مبین نامیده می‌شود. چهارمین کتاب، کتاب وجودی نفس منطبع در جسم کلی است که به کتاب محو و اثبات موسوم است؛ زیرا کتاب مزبور به حوادث تعلق می‌یابد و حوادث از جهت تبدل و تغییری که پیدا می‌کنند، محکوم به محو و اثبات می‌گردند. در برابر کتاب‌های چهارگانه یادشده کتاب وجودی انسان کامل است که جامع همه آنهاست و خود عالمی صغیر و نسخه عالم کبیر و انموذج و نمونه آن است (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۹۰-۹۱)؛

۵. عقل کلی و نفس کلیه: مقصود از نفس کلیه نزد مشهور، نفس کلی فلک و سماء است که ناطق و عاقل می‌باشد؛ چنان‌که منظور از عقل کلی فرشته‌ای است که با اذن الهی واسطه در ایجاد فلک و مشوق حرکت اوست و مراد از جسم کلی جسم و جرم فلک (سبزواری، ۱۳۶۶، ص ۱۵۲)؛ زیرا سماء دارای جان و نفسی کلی است که به تصریح قرآن کریم، امر مربوط به هر آسمانی در او وحی می‌گردد: «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت: ۱۲).

وکل ما هناک حی ناطق و لجمال الله دوما عاشق

(سبزواری، ۱۳۶۶، قسمت فلسفه، ص ۲۶۹).

سماء افزون بر نفس کلی، دارای نفسی است که مدرک حوادث و پدیده‌های جزئی است که در عالم طبیعت رخ داده و دستخوش تغییر و زوال می‌گردند و حرکت سماء که برخاسته از ادراکات جزئی آن نفس نسبت به حدود مسافت حرکت در جرم فلک است، در پیدایش آن حوادث تأثیرگذارند. نفس مذکور براساس مبانی حکمت مشاء که نافی تجرد خیال‌اند، نفس منطبعه نامیده می‌شود؛ چون به‌زعم ایشان مادی بوده، در جرم فلک و آسمان انطباق یافته است؛ ولی با توجه به مبنای حکمت متعالیه که به تجرد خیال باور دارد، نفس منطبعه می‌تواند اشاره به مرتبه عالم مثال باشد که حوادث طبیعی تا از آن عبور نکنند در مرحله عالم طبیعت تحقق نمی‌یابند (سبزواری، ۱۳۶۶، قسمت فلسفه، حاشیه ص ۳۲۴)؛ بنابراین کتاب محو و اثبات می‌تواند اشاره به عالم مثال باشد. اما در اصطلاح عرفان مقصود از عقل کلی، عقل نبوی و مراد از نفس کلیه، نفس امام و ولی است (همان، حاشیه ص ۱۵۲). پیامبر ﷺ فرمود: «خُصِّصَتْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» و فاتحه وجودی همان عقل اول است: «أول ما خلق الله العقل» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۷)؛ پس مرتبه خاتم ﷺ مرتبه عقل اول است و مرتبه امیرالمؤمنین ﷺ مرتبه نفوس کلیه است که اشیا در آنها به نحو تفصیل حاصل‌اند (فاضل تونی، ۱۳۶۰، ص ۶۱). ناگفته نماند که مراتب مذکور اشاره به مراتب خاص هر کدام از پیامبر ﷺ و امام ﷺ است؛ وگرنه مراتب وجودی ایشان منحصر به مراتب یادشده نیست، بلکه شامل مراتب برتر مانند وجود منبسط که وجه‌الله است و نیز حقیقت انسانیه می‌شود؛ چنان‌که در ادامه نبوی فوق چنین آمده: «وهی مصدّره ب الحمد لله رب العالمین». فاتحه الکتاب که با آیه مذکور آغاز گشته به پیامبر ﷺ

اختصاص داده شده است، زیرا وی مظهر اسم «الله» است؛ چنان که در قرآن رمی وی به خدا اسناد یافته است: «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷) و بنا بر اتحاد ظاهر و مظهر نسبت به همه عوالم ربوبیت دارد (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷-۱۲۸). مثاله سبزواری حقیقت محمدیه مطلقه را وجود منبسط دانسته که آن را فیض مقدس می‌نامد و رحمت بر جهانیان است: «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷؛ سبزواری، ۱۳۶۶، قسمت فلسفه، حاشیه ص ۳۳۲). وی در جای دیگری عقل کلی را روحانیت پیامبر ﷺ و رحمت و اسعه را مقام تمامیت ایشان دانسته است (سبزواری، ۱۳۶۶، قسمت فلسفه، حاشیه ص ۱۸۳) و یقیناً مقصود وی مقام تمامیت در مرحله عین و خارج است؛ وگرنه مقامات برتری نیز مانند حقیقت انسانی و حتی مرتبه احدیت برای آن حضرت متصور است و اما اینکه به ایشان عقل گویند با توجه به اینکه عقل از عقال است، به این جهت است که وی رابط میان واجب و ممکن است: «بکم فتح الله و بکم یختم» (جامعه کبیره).

دو سر خط حلقه هستی از حقیقت به هم تو پیوستی

(اوحدی مراغهای، ۱۳۴۰).

۲. ویژگی‌های شخصیت حقیقی پیامبر ﷺ و امام ﷺ

در این قسمت با توجه به مبانی گذشته به ویژگی‌های شخصیت پیامبر ﷺ و امام ﷺ و نقش و جایگاه بی‌بدیل ایشان در نظام هستی می‌پردازیم:

۱. عرش پیمای فرش‌نشین: پیامبر ﷺ و امام ﷺ از وجودی چنان جامع و گسترده برخوردارند که از مرتبه طبع تا مرتبه اخفی را دربر می‌گیرد. عرفا برای نفس ناطقه انسان هفت مرتبه قائل‌اند که به آنها لطایف سبع گویند و به هفت شهر عشق نیز معروف‌اند و نفس کامله پیامبر ﷺ و امام ﷺ به عنوان انسان کامل دارای تمامی این هفت مرتبه‌اند. مراتب مذکور عبارت‌اند از طبع، نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی. به نفس ناطقه به اعتبار مبدأ حرکت و سکون بودن و مرتبه بدن، طبع و به اعتبار مرتبه ادراک جزئیات، نفس و به اعتبار ادراک کلیات تفصیلیه، قلب و به لحاظ حصول ملکه بسیطه خلاق تفاسیل و عقل بسیط در آن، روح و به جهت اتحاد با عقل فعال، سر و به اعتبار فنا در مقام واحدیت، خفی و به جهت فناء در مرتبه احدیت، اخفی گویند (آملی، بی‌تا، ص ۱۳۱-۱۳۲). به عقل فعال در اصطلاح فهلویین، روان بخش و در اصطلاح شریعت جبرئیل ﷺ اطلاق می‌گردد و در اصطلاح مشائین عقل دهم از عقول عشره طولیه است که به اعتقاد ایشان کدخدائیت عالم عناصر با اذن الهی به وی واگذار گردیده است (سبزواری، ۱۳۶۶، قسمت فلسفه، ص ۱۹۱). جبرئیل ﷺ پیامبر اعظم ﷺ را در شب معراج تا سدره‌المنتهی همراهی نمود و از ادامه مسیر با ایشان باز ایستاد و پیامبر ﷺ تا «فکان قاب قوسین» مرتبه واحدیت و مقام وحدت در کثرت، بلکه «او ادنی» مرتبه احدیت و مقام کثرت در وحدت پیش رفتند (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۹۳). پیغمبر ﷺ و امام به اعتبار مرتبه طبع، جامع عالم ناسوت و به لحاظ مرتبه نفس، جامع عالم مثال و به اعتبار مرتبه قلب، جامع عالم نفس کلیه و به اعتبار مراتب روح و سر، جامع عالم عقل و به جهت مراتب خفی و اخفی جامع مراتب واحدیت و احدیت‌اند که به ترتیب، دو و یک مرتبه با ذات غیب‌الغیوب فاصله دارند.

عارفان مقام پیامبر اکرم ﷺ را تعین اول، یعنی مرتبه احدیت می‌دانند که به آن تعین علمی نیز می‌گویند؛ زیرا علم اجمالی در عین کشف تفصیلی حق که علم وی به اشیا با ذات خویش بوده، در این مرتبه است؛ ذاتی که به عنوان بسیط‌الحقیقه جامع وجودات و کمالات اشیاست و این علم بالاتر از علم ذاتی ازلی و تفصیلی است که خداوند در مرتبه واحدیت از راه اعیان ثابت‌ه علمیه به اشیا دارد. بنابراین مرتبه وجودی پیامبر ﷺ و اوصیا و جانشینان ایشان از عرش علم تا فرش زمین را دربرمی‌گیرد. در زیارت حضرت صاحب الأمر چنین آمده است: «السلام علیک یا ناظر شجرة طوبی و سدره‌المتهی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۱۷). شجره طوبی درخت بهشتی است که اصل آن در خانه پیامبر ﷺ و علیؑ است و در خانه هر مؤمنی یک شاخه از آن است و سدره‌المتهی، نهایت مراتب مثال است. بهشت در آسمان: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (ذاریات: ۲۲) و نزد سدره‌المتهی است: «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» (نجم: ۱۵؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۱-۳۲) و امام عصرؑ هم‌اکنون در حیات دنیوی خویش به آنها نظاره می‌کند؛

۲. مظهر اتم در همه عوالم از فرق تا قدم: ظهور انسان کامل؛ یعنی پیامبر ﷺ و امام ﷺ در هر عالمی کامل‌ترین ظهور در آن عالم است به گونه‌ای که جامع همه ظهورات در آن مرتبه است. ظهور ایشان در مقام واحدیت و عالم علم با عین ثابتی است که مظهر اسم جامع و اعظم «الله» بوده و اصطلاحاً حقیقت انسانیه نامیده می‌شود که همان حقیقت محمدیه ﷺ و حقیقت علویه ﷺ و ولویه بوده، چنان که از معصومان ﷺ وارد گشته است: «کنا نورا واحدا ثم افترقنا» (سبزواری، ۱۳۶۶، قسمت فلسفه، حاشیه ص ۳۱۶) و این عین ثابت، جامع همه اعیان ثابت‌ه است و با توجه به قاعده عرفانی «اتحاد ظاهر و مظهر» که همان اتحاد وجود و ماهیتی است که در فلسفه گفته می‌شود، با اسم «الله» یکی است و از این رو، در زیارت «جامعه کبیره» از امام هادی ﷺ که با آن همه امامان ﷺ را می‌توان زیارت کرد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۰)، تعبیر «و اسمائکم فی الأسماء» آمده است. همچنین ظهور پیامبر ﷺ و امام ﷺ در عالم عقل، با عقل اول است؛ چنان که پیامبر ﷺ فرمود: «اول ما خلق الله نوری» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۷) و عقل اول جامع همه عقول بوده، بلکه از جامعیت نسبت به همه اشیا برخوردار است؛ به نحوی که حکما گفته‌اند: «إذا كان العقل كان الأشياء»، بنابراین تعبیر «و ارواحکم فی الأرواح» در زیارت جامعه می‌تواند در همین رابطه و ناظر به ظهور ایشان به عنوان خلیفه‌الله در مرتبه عالم عقل باشد. اما ظهور آنان در عالم نفوس با نفس کلیه است که جامع همه نفوس می‌باشد: «وانفسکم فی النفوس» و ظهورشان در عالم برزخ و مثال نیز جامع همه وجودات مثالی است که احتمالاً فقره «و قبورکم فی القبور» اشاره به آن باشد؛ زیرا قبر در لسان روایات بر برزخ اطلاق گردیده است، مانند «القبر اما روضه من ریاض الجنه او حفرة من حفر النیران» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۱۴-۲۱۸) و بالأخره ظهور پیامبر ﷺ و امام ﷺ در عالم طبیعت، جامع ظهورات در مرتبه طبیعت است. البته جامعیت ظهور در این مرتبه، به اعتبار نفوسی است که به ابدان ایشان تعلق یافته و گواه بر آن جمله «واشرقت الأرض بنورکم» در زیارت جامعه است که به عنوان مظهر کامل خداوند زمین با نور وجود ایشان روشن شده است و از این روست که جسم پیامبر ﷺ به واسطه ارتباطی که با روح والای ایشان دارد، مروح بوده، محکوم به احکام خاصی است؛ از قبیل سایه نداشتن، منحصر نبودن دید آن حضرت به جلوی سر و معطر بودن عرق بدن مبارک ایشان و یا

جسم پاک ام الأئمه، صدیقه طاهره محکوم به طهارت همیشگی است؛ زیرا بدن به منزله ماده و نفس به منزله صورت است و ترکیب ماده و صورت بنا بر تحقیق، ترکیب اتحادی است و «حکم احد المتحدین یسری الی الآخر»:

بس بزرگان گفته‌اند نی از گزاف جسم پاکان عین جان افتاد صاف

(مولانا، ۱۳۸۴، دفتر اول).

و شاید بدین جهت است که در همان زیارت جامعه، نظر به عالم طبیعت به جای اجسامکم فی الأجسام، تعبیر «اجسادکم فی الأجساد» آمده؛ زیرا جسد بر جسم به اعتبار تعلق نفس به آن، اطلاق می‌گردد و خلافت ایشان در زمین با اجساد شریفشان تحقق می‌یابد (سبزواری، ۱۳۶۶، ص ۳۳۲). براین اساس پیامبر ﷺ امی است؛ بدین معنا که با عقل کلی خود، امّ الأقالام و با نفس کلی خود امّ الکتاب و با دژ بدن شریفش، امّ الصیاصی و زادگاه و مسکن عالی وی امّ القری است (همان، ص ۳۳۱).

ناگفته نماند مرتبه عقل با تأثیری که در مرتبه نفس دارد و برخاسته از تقدم آن در مرتبه است، حکم قلم را می‌یابد و برعکس مرتبه نفس به جهت تأثیری که از عقل دارد و ناشی از تأخر آن در مرتبه است، حکم لوح و کتاب را پیدا می‌کند؛ همان‌گونه که قلم در لوح تأثیر می‌گذارد و کتاب و لوح از قلم تأثر می‌پذیرد. راز اعتقاد به احترام به پیامبر ﷺ و امام ﷺ را در زمان رحلت و غیبت و عدم حضورش در میان مردم، همانند احترام به وی در زمان حضور و حیاتش در همین نکته می‌توان جست‌وجو کرد که حکم مترتب بر بدن و جسم پیامبر ﷺ و امام ﷺ به اعتبار مرتبه نورانیت و روحانیت ایشان است و از این رو، در اذن دخول به زیارتگاه پیامبر ﷺ و امامی که در ظاهر در قید حیات نیست، چنین وارد گشته است: «اللهم انی اعتقد حرمه هذا المشهد فی غیبته کما اعتقدها فی حضرته» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۱۶۰). چراکه پیامبر ﷺ و جانشینان وی زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند و محل ایستادن زائر خویش را می‌بینند و کلام او را می‌شنوند و سلامش را پاسخ می‌دهند: «و انی اعلم ان رسولک و خلفائک ﷺ احیاء یرزقون عند ربهم بیرون مقامی و یسمعون کلامی و یرکون سلامی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۱۶۰).

سرّ به امامت رسیدن برخی ائمه ﷺ در کودکی مانند حضرت جواد ﷺ نیز در نکته یادشده نهفته است و آن اینکه خلافت ایشان در زمین گرچه با جسد شریفشان است، ولی محکوم بودن جسد به این حکم به اعتبار تعلق روحشان به آن است. از آنجاکه آثار و عوارض و اوصاف اجسام، متفرع بر ذوات و اصول و جواهر اجسام‌اند، براین اساس هنگامی که اصول و جواهر اجسام، جلوه‌های ظهور اصل و جوهر جسم پیامبر ﷺ و امام‌اند، بنابراین اوصاف و کمالات اجسام نیز جلوه‌های اوصاف و کمالات مرتبه جسمیت ایشان‌اند؛ چنان‌که تعبیر «و آثارکم فی الآثار» در زیارت مذکور می‌تواند در همین زمینه وارد شده باشد. بنابراین ایشان با باطنشان مقوم وجودی عالم باطن و با ظاهرشان مقوم وجودی عالم ظاهرند و نسبتشان به عوالم مانند نسبت ذاتیات به ماهیات است: «فما احلی اسمائکم و اکرم انفسکم و اعظم شأنکم و اجل خطرکم» (جامعه کبیره)؛

۳. دارای نفس کلیه الهیه: امیرمؤمنان ﷺ در حدیث نفس که آن را در پاسخ به درخواست جناب کمیل از حضرت، مبنی بر معرفت نفس بیان فرمودند (سبزواری، بی‌تا، شرح دعای صباح، ص ۴۴)، برای نفس چهار مرتبه

ذکر فرموده‌اند: الف) نفس نامیه نباتیه؛ ب) نفس حسیه حیوانیه؛ ج) نفس ناطقه قدسیه؛ د) نفس کلیه الهیه. مرتبه نخست، مخصوص نباتات بوده و منشأ نمو و رشد است. مرتبه دوم مخصوص حیوان و منشأ احساس است. مرتبه سوم به انسان اختصاص دارد و مبدأ نطق و ادراک کلی است و نهایتاً مرتبه چهارم از آن پیامبر ﷺ و امام ﷺ است که منشأ قدرت و تصرف ایشان در کل نظام عالم می‌باشد:

غیر از آن جانی که در گاو و خر است آدمی را نفس و جانی دیگر است
باز غیر از نفس و جان آدمی هست جانی در نبی و در ولی

(مولانا، ۱۳۸۴، دفتر چهارم).

پیامبر ﷺ و امام ﷺ به‌مثابه جان و نفس برای عالم‌اند و همان‌گونه که جسد و بدن از نفس فرمان می‌برد، عالم مطیع و فرمانبردار ایشان است:

یطیعه العنصر طاعه الجسد للنفس فالکل کجسمه یعد

(سبزواری، ۱۳۶۶، قسمت فلسفه، ص ۳۳۲).

«بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الأرض الا باذنہ و بکم ینفّس الهم و یکشف الضر» (جامعه کبیره). از احتجاج هشام بن حکم با عمرو بن عبید استفاده می‌شود که برای عالم قلبی است و آن امام ﷺ است. این مناظره مورد تأیید امام ﷺ قرار گرفته؛ زیرا در گزارشی که به دستور امام صادق ﷺ هشام از مناظره خود با عمرو در مجلس درس وی در مسجد بصره به ایشان داد، عمرو وجود دل در بدن را برای حصول یقین به آنچه بر اندام‌ها مانند چشم و گوش وارد می‌شود دانست و هشام در پاسخ او گفت: چگونه ممکن است خداوند مخلوقات را بدون وجود پیشوایی که در اختلافات به وی رجوع کنند، در سرگردانی رها کرده باشد و امام ﷺ از شنیدن گزارش هشام خندید و سوگند یاد فرمود که این مطلب در کتاب‌های ابراهیم ﷺ و موسی ﷺ آمده است (صدوق، بی‌تا، ص ۲۱۰). عزیز نسفی برای انسان کامل سه ویژگی قائل است:

۱. او پیوسته در هستی حضور دارد؛

۲. مرکز عالم و میوه درخت آفرینش است و مقصود خداوند از خلقت کائنات و موجودات ظهور او بوده است؛

۳. در هر زمان فقط یک انسان کامل است (نسفی، ۱۳۸۱، ص ۲۲). «ما جعل الله لرجل من قلیین فی جوفه»

(احزاب: ۴)؛ چنان که در روایت عیون از حضرت رضا ﷺ چنین آمده: «الأمّام واحد دهره لا یدانیه احد» و در همان

روایت تعبیر همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر و مادر دلسوز به کودک برای امام درباره مردم به کار رفته است:

«الأمّام الأئیس الرفیق والوالد الشفیق و الأخ الشقیق و الأم البره بالولد الصغیر». پیامبر ﷺ درباره موسی ﷺ فرمود:

چنانچه زنده بود چاره‌ای جز پیروی من نداشت: «لو کان موسی حیا ما وسعه الا اتباعی» (سبزواری، ۱۳۷۵، ص

۲۷۷). در زیارتی که از امام جواد ﷺ برای پدر بزرگوارشان امام رضا ﷺ وارد شده و به زیارت جوادیه معروف است،

چنین آمده: «و بهم سکنت السواکن و تحرکت المتحرکات» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۵۴). البته مشیت

پیامبر ﷺ و امام ﷺ فانی در مشیت الهی است: «وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان: ۳۰). حتی در صورتی که مشیت خدا به کشته شدن آنها تعلق گرفته باشد، آن گونه که پیامبر ﷺ در خواب به سیدالشهدا ﷺ فرمود: «فان الله قد شاء ان يراک قتيلا» (سیدبن طاوس، بی تا، ص ۶۵) آنان در برابر اراده الهی تسلیم محض اند و از خود اختیاری ندارند؛ چنان که امام حسین ﷺ در لحظات آخر حیات به پیشگاه خدا عرضه داشت: «صبرا علی قضائک یا رب لا اله سواک یا غیاث المستغیثین» (موسوی مرقم، ۱۳۹۹ ق، ص ۲۸۳). شاعری خوش ذوق در ماجرای ضربت خوردن امیرمؤمنان ﷺ چنین گفته است:

به فرقی کی اثر می کرد شمشیر گمانم ابن ملجم یا علی گفت

پیامبر ﷺ و امام ﷺ گاه قدرت تصرف خویش در عالم را در معرض دید دیگران به نمایش گذاشته اند. نمونه ای از این نمایش قدرت را می توان در ماجرای همراهی /بی نذر با رسول الله ﷺ به سوی تبوک و جا ماندن وی از قافله مسلمانان در مسیر حرکت به دلیل ضعف و کندی شترش مشاهده کرد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶ حاشیه ص ۱۰، به نقل از: سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۷۸). وی با رها ساختن شتر و برداشتن متاعش پیاده به راه افتاد تا خود را به رسول الله ﷺ برساند. سپاه اسلام که در منطقه ای مشغول استراحت بودند، دیدند کسی زیر آفتاب سوزان ظهر به سوی آنان می آید. پیامبر ﷺ فرمود کاش /بو نذر باشد. اصحاب گفتند: /بو نذر است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۱، ص ۲۱۵):

مصور شد به انشاء پیامبر مثال بو نذری از کن ابادر

نمونه دیگر ماجرای جان بخشی امام رضا ﷺ به نقش دو شیر روی پرده در حضور مأمون است که بنا بر نقل شیخ صدوق در **عیون اخبار الرضا** پس از آمدن باران به دعای حضرت، حمیدین مهران که حاجب و پرده دار مأمون بوده، پیشنهاد تشکیل جلسه ای با حضور بزرگان کشور را برای مجادله با حضرت به مأمون داد تا اثر اجابت دعای وی در میان مردم خنثا گردد. وی در آن جلسه ضمن گفت و گو با امام ﷺ و جسارت به حضرت از ایشان خواست آن دو شیر را زنده کند تا او را بدرند؛ با اشاره امام ﷺ آن دو شیر پرده زنده شدند و غرش کنان به جان حمید افتادند و اثری از او به جای نگذاشتند و با دستور امام ﷺ به صورت اول خود درآمده و بر پرده ترسیم شدند (صدوق، ۱۳۹۶ ق، ص ۵۵۵-۵۵۲):

۴. صاحب ولایت مطلقه کلیه الهیه: در سیر دوری وجود که از خدا آغاز و به وی ختم می گردد، قطب و محور اصلی نظام هستی که احکام عالم دایرمدار اوست و نیز مرکز دایره وجود از ازل تا ابد است، در معنا و باطن و محیط تجرد و وحدت یکی است و آن جز حقیقت محمدیه نیست: «بکم فتح الله و بکم یختم» (جامعه کبیره) و از این رو، ولایت کلیه مطلقه یکی است؛ ولی این ولایت در پیامبر ﷺ بالأصله و در امامان ﷺ بالتبعیه است، چنان که در خبر فرمود: «اولنا محمد اوسطنا محمد آخرنا محمد و کلنا محمد» (قمشه ای صهبا، ۱۳۵۴، ص ۶) و ذیل این خبر، یعنی «وکلنا محمد»، گواه اتحاد حقیقی امامان ﷺ با پیامبر ﷺ است و تنها همنام بودن امام باقر ﷺ و امام زمان ﷺ با پیامبر ﷺ مقصود نیست:

متحد بودیم و یک گوهر همه	بی‌سر و بی‌پا بدیدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب	بی‌گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره	شد عدد چون سایه‌های کنگره
کنگره ویران کنی از منجینق	تا رود فرق از میان این فریق

(مولانا، ۱۳۸۴، دفتر اول).

البته چنان که پیش‌تر گذشت مرتبه امیرمؤمنان، مرتبه نفوس کلیه است که اشیاء در آن به نحو تفصیل حاصل‌اند؛ زیرا همان‌گونه که صور علمیه و کمالات از مرتبه روح بر نفس فائض می‌گردند، همچنین مرتبه ولایت آن حضرت از روحانیت خاتم‌النبین علیه السلام فائض می‌شود و از این‌رو، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «انا عبد من عبید محمد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۸۹؛ فاضل تونی، ۱۳۶۰، ص ۶۱)؛ و اما در محدوده صورت و عالم کثرت همان حقیقت محمدیه علیه السلام به صورت‌های گوناگون پیامبران از آدم علیه السلام تا خاتم علیه السلام ظاهر می‌گردد و چون نبی برخلاف ولی اسم الهی نیست تا در هر زمانی مستلزم مظهری در عالم باشد، از این‌رو، با ظهور خاتم علیه السلام، نبوت منقطع می‌گردد و پس از انقطاع دور نبوت، حقیقت مذکور تا دامنه قیامت در صورت‌های امامان معصوم و اولیای الهی از ابوالأئمه علیهم السلام تا قائم ایشان علیه السلام به عنوان خلفا و جانشینان خدا در زمین ظهور می‌یابد و ظهور حقیقت محمدیه علیه السلام در صورت‌های انبیا و اولیا به جهت آن است که مردم با آنان انس گیرند و از این رهگذر به کمال لایق خویش برسند و البته دوران غیبت احکام خاص خود را داراست: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» (انفال: ۴۲)؛ «بکم یسلک الی الرضوان و علی من جحد منکم غضب الرحمن» (زیارت جامعه کبیره).

پس به هر دوری ولیی قائم است / آزمایش تا قیامت دائم است

(شبستری، ۱۳۶۱).

و از این جهت تفاوتی میان پیامبران الهی نیست: «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (بقره: ۲۸۵؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹).

هر نبی و هر ولی را مسلکی است / چون که تا حق می‌رود جمله یکی است

(شبستری، ۱۳۶۱).

و راز اذن دخول از رسول‌الله علیه السلام در زیارتگاه‌های امامان معصوم پس از اجازه گرفتن از پروردگار و پیش از اجازه خواستن از امام و فرشتگانی که در آن زیارتگاه اقامت دارند، در همین اتحاد حقیقت آنان با پیامبر علیه السلام نهفته است: «وانی استأذنک یا رب اولاً و استأذن رسولک علیه السلام ثانیاً و استأذن خلیفتک الامام المفروض علی طاعته فی الدخول فی ساعتی هذه الی بیته و استأذن ملائکتک الموکلبین بهذه البقعة المبارکة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۱۶۰-۱۶۱).

جان گرگان و سگان از هم جداست / متحد جان‌های شیران خداست

(مولانا، ۱۳۸۴، دفتر چهارم).

چنان که در آغاز اذن دخول چنین آمده است: «اللهم انی وقتت علی باب من ابواب بیوت نبیک وآل نبیک علیه وعلیهم السلام وقد منعت الناس الدخول الی بیوته الا بأذن نبیک فقلت یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۱۶۰).

در این فقره سه نکته درخور توجه است:

نخست اینکه همه حرم‌های امامان مانند حرم پیامبر ﷺ در زمان زیارت، خانه رسول الله ﷺ و ایشان است و از این نکته معلوم می‌شود که فرقی میان حیات و ممات ظاهری ایشان نیست؛

دوم اینکه وقوف در درگاه ورود به مشاهد امامان ﷺ و وقوف نزد بانی از ابواب بیوت پیامبر ﷺ است و آن گواه اتحاد ایشان با پیامبر ﷺ در حقیقت است؛

سوم اینکه اجازه خواستن مستلزم اجازه دادن از سوی پیامبر ﷺ و امامی است که از آنها اجازه گرفته می‌شود، وگرنه اجازه خواستن لغو خواهد بود و این دلیل بر آن است که پیامبر ﷺ و امام ﷺ حی و حاضر و ناظر بر زائر خویش‌اند، هر چند حیات ظاهری در میان مردم نداشته باشند.

سخن پایانی اینکه حقیقت واحد محمدیه ﷺ متناسب با مقتضیات زمان و استعدادات مردم هر زمانی در یک صورت به عنوان پیامبر ﷺ و امام ﷺ ظهور یافته تا اینکه در دایره نبوت به ظهور خاتم‌النبین رسیده و در دایره ولایت هم اینک نبوت به وجود خاتم‌الاولیاء رسیده که «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض والسماء» (مفاتیح‌الجنان، دعای عدیله) و به گفته محقق طوسی در تجرید الاعتقاد: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» (حلی، ۱۳۹۹ق، ص ۳۸۸)؛ تا وقتی که خدا بخواهد و به ظهور ایشان منجر شود و در نهایت این دور، به قیام ساعت منتهی گردد و از این جهت تفاضل میان پیامبران الهی تحقق می‌یابد: «لَکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰی بَعْضٍ» (بقره: ۲۵۳؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸-۱۲۹) و افضل ایشان رسول الله ﷺ است که وجود عنصری وی نسخه مجمله حقیقت انسانیه است و همه مراتب در آن منطوقی می‌باشد؛ نحوه انطوا و اندراج عقول تفصیلیه در عقل بسیط اجمالی (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۷۸). ائمه ﷺ نیز افضل از پیامبران‌اند؛ چنان که بر پایه روایتی علی ﷺ از پیامبر ﷺ پرسید: شما برترید یا جبرئیل؟ و حضرت در پاسخ فرمود: خداوند پیامبران مرسل را بر ملائکه مقرب و مرا بر همه پیامبران و مسلمانان برتری بخشیده و پس از من برتری برای تو و ائمه بعد از توست (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۶۲). پیامبر ﷺ در شب معراج در هر آسمانی از آسمان‌های هفتگانه (مراتب عالم مثال) پیامبری را دیدند؛ در آسمان اول، آدم ﷺ و در دوم، یحیی ﷺ و عیسی ﷺ و در سوم یوسف ﷺ و در چهارم ادریس ﷺ و در پنجم هارون ﷺ و در ششم موسی ﷺ و در هفتم ابراهیم ﷺ را مشاهده فرمودند (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۹۸) و این شاید اشاره به مرتبه خاص هر کدام از پیامبران مذکور باشد. از آنجا که ولایت به عنوان جنبه ارتباط باطنی با غیب و مبدأ عالم، پشتوانه نبوت و رسالت پیامبران به عنوان جنبه ظاهری و ارتباط ایشان با خلق است و در زمان ظهور از جماعت پیامبران تنها حضرت عیسی از آسمان فرود خواهد آمد و در نماز به حضرت مهدی ﷺ اقتدا خواهد کرد، عارفان عیسی ﷺ را خاتم ولایت عامه دانسته‌اند که مربوط به عموم انبیاست؛ چنان که حضرت مهدی ﷺ خاتم ولایت خاصه محمدیه‌اند (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۹ و ۴۱).

یکی خط است ز اول تا به آخر	بر او خلق جهان گشته مسافر
در این ره انبیا چون ساریان‌اند	دلیل و رهنمای کاروان‌اند
وز ایشان سید ما گشته سالار	هم او اول هم او آخر در این کار
احد در میم احمد گشته ظاهر	در این دور اول آمد عین آخر
ز احمد تا احد یک میم فرق است	جهانی اندر آن یک میم غرق است
بر او ختم آمده پایان این راه	در او مُنزل شده «ادعو الی الله»
مقام دلگشایش جمع جمع است	جمال جانفزایش شمع جمع است
شده او پیش و دل‌ها جمله از پی	گرفته دست جان‌ها دامن وی

(شبه‌ستری، ۱۳۶۱).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار با رویکرد عرفانی و به منظور شناخت شخصیت پیامبر ﷺ و امام ﷺ، در بخش نخست براساس مبانی عرفان نظری به وساطت اسمای الهی میان ذات و موجودات عالم اشاره شد که براساس آن با ظهور اسما، موجودات ابتدا در علم ربوبی به عنوان اعیان ثابته و با نظام خاصی تحقق یافته‌اند و سپس به منصف ظهور و بروز خارجی می‌رسند. در این میان عین ثابت انسان کامل که بر آن حقیقت انسانیه اطلاق می‌گردد و مظهر اسم اعظم و جامع «الله» است، از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که هر فردی از افراد عالم، چه در وجود علمی و چه در وجود عینی که آن نیز مراتبی دارد، مظهر اوست؛ بدین نحو که مظهر کامل و جامع در هر مرتبه از آن انسان کامل می‌باشد. سپس در ادامه نوشتار و در بخش دوم با توجه به اینکه حقیقت انسانیه (قطب و محور اصلی عالم از ازل تا ابد) حقیقت محمدیه ﷺ و حقیقت علویه ﷺ است، ویژگی‌های شخصیتی خاص پیامبر ﷺ و امام ﷺ ذکر گردید. بر پایه ویژگی‌های مزبور، ایشان از جامعیت وجودی به گستره عرش علم تا فرش طبیعت و عنصر برخوردارند و با ظواهرشان مقوم وجودات ظاهری و مشهود و با حقایق و بواطنشان مقوم وجودات باطنی و غیبی‌اند و دارای نفس کلیه الهیه‌اند و از این رو، به مثابه جان و نفس و قلب عالم هستند و صاحب ولایت مطلقه کلیه الهیه‌اند و عالم هستی تحت فرمان و خواست آنان اداره می‌شود؛ هرچند خواست آنها فانی و محو در خواست خداوند است. براین اساس حقیقت محمدیه و حقیقت علویه به مقتضای زمان‌های گوناگون و استعدادات مختلف مردم هر زمانی برای هدایت ایشان، به صورت پیامبران الهی از آدم ﷺ تا خاتم ﷺ جلوه‌گر گشته و پس از منقضی گشتن دور نبوت، حقیقت مذکور به صورت امامان معصوم و هم‌اکنون به صورت خاتم اولیاء مهدی موعود ﷺ ظهور یافته است تا به عصر ظهور موفورالسرور حضرتش منجر شود و این دور به قیام ساعت منتهی گردد:

هله عاشقان بشارت که نماند این جدایی برسد زمان دولت بکند خدا خدایی

منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۴۲۲ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۵۷، *دیوار اشعار و رسائل*، به اهتمام برات زنجانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
- اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین، ۱۳۴۰، *دیوان (منطق العشاق، جام جم)*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر.
- آملی، محمدتقی، بی‌تا، *درر الفوائد*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد، ۱۳۴۱، *دیوان اشعار*، تهران، پیروز.
- حائری یزدی، علی، ۱۴۲۲ق، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، تحقیق سیدعلی عاشور، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۳۹۹ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۶۶، *شرح المنظومه*، چ پنجم، قم، دارالعلم.
- _____، ۱۳۷۵، *شرح الأسماء و شرح دعاء الجوشن الكبير*، تحقیق نجفقلی حبیبی، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- _____، بی‌تا، *شرح الأسماء الحسنی*، قم، بصیرتی.
- سیدبن طاوس، بی‌تا، *التهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه سیداحمد فهری زنجانی، تهران، جهان.
- شبه‌ستری، محمودبن عبدالکریم، ۱۳۶۱، *گلشن راز*، به اهتمام صابر کرمانی، تهران، کتابخانه طهوری.
- صدرالمؤمنین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۷، *عیون اخبار الرضا*، قم، دارالعلم.
- _____، ۱۳۹۶ق، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه فارسی جمعی از مترجمان، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، اسلامیه.
- _____، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- _____، بی‌تا، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم*، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه‌الشیعه.
- فاضل‌تونی، محمدحسین، ۱۳۶۰، *تعلیقه بر فصوص محیی‌الدین ابن عربی*، مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، شرح محمد خوانساری، تهران، مولی.
- فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله، ۱۴۷۰ق، *النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر*، قم، مرکز نشر کتاب.
- قمشه‌ای صهباء، آقامحمدرضا، ۱۳۵۴، «ذیل فص شیخی فصوص‌الحکم شیخ‌اکبر محی‌الدین»، در: *مباحث ولایت با رساله موضوع الخلافه الکبری*، به کوشش منوچهر صدوقی سها، قزوین، نور.
- قمی، شیخ عباس، بی‌تا، *سفینه البحار و مدینه‌الحکم والآثار*، قم، مؤسسه الاسلامیه.
- قیصری، محمدداوود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص‌الحکم*، تهران، علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار‌الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۶، *شرح دعای سحر*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی مقرر، عبدالرزاق، ۱۳۹۹ق، *مقتل‌الحسین*، تهران، دار‌الکتب الاسلامی.
- مولانا، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۴، *ثنوی معنوی*، مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ارمغان.
- نسفی، عزیز، ۱۳۸۱، *انسان کامل*، به کوشش محمودرضا اسفندیار، قم، اهل قلم.